



## پابلو کازالس

ترجمه امیر اشرف آریان پور

-۳-

کازالس يك موسیقى دان همه جانبه است . او رهبر ارکستری عالیقدر، بیانستی توانا، آهنگسازی بلند پایه و ویلنسلیستی بی نظیر می باشد. فرهنگ معروف موسیقی «ریمان» درباره شیوه نوازندگی ویلنسل کازالس اینطور می نویسد: «کازالس



از نظر تکنیک و موزیکالیته بزرگترین ویلنسلست دوران ماست .  
بطوری که گذشت کازالس از دوازده سالگی به «معمماهای تکنیکی» توجه کرد،  
زیرا از نحوه اجرای معمول، راضی نبود. او می‌کوشید که ببازوی راست خود نرمش  
و آزادی بیشتری بدهد. این عمل حرکت آرشه را آسان‌تر می‌کرد و ضمناً باعث  
می‌شد که صدای قوی‌تری از برخورد آرشه او باسیم‌های ویلنسل ، بیرون آید .  
کازالس برای دست‌چپ نیز امکانات تازه‌ای از جهت گسترش بیشتر انگشتان و پرش  
آنان، در نظر گرفت.

گندرون در اینمورد می‌گفت : «کازالس طی سالها کوشش ، تکنیک خاصی  
در نوازندگی ویلنسل وضع کرد که چه از نظر فیزیولوژیکی و چه از جنبه موزیکالیته  
بسیار پیشرفته است.»

و اما موزیکالیته ؟ کازالس تمرین منظم را ضروری می‌دانست و روی یک



اثر تاجائی کارمی کرد کہ معتقد می شد به «ایده» خود دست یافته است؛ البتہ امروز یک تجربہ شصت سالہ نیز بہ آن ہمہ پشتکار، افزودہ شدہ است.

یکروز درجائی گفت: «شخص باید باخ را همچون شوین اجرا کند.» او با ہر نوع «احتیاط» مخالف است و وقتی بہ نوازندگی او گوش بدہید، متوجہ می شوید کہ هیچکاہ یک اثر را دوبار کاملاً یکسان نمی نوازد. «تکرار» او را خستہ می کند؛ اما کازالس از کار خستہ نمی شود و ہمیشہ می کوشد کہ بہ امکانات تازہ ای دست یابد و زیباتر و زندہ تر بنوازد.

شاید شما خوانندہ عزیز از خود می پرسید کہ آیا تمرین منظم برای این ہنرمند سالخورده مشکل نیست؟ بنظر من ابدأ اینطور نیست و من ہرگز نظیر این «ویرتووز» را کہ باجدیتی استثنائی بکار مشغول است، ندیدہ ام. بدنیت برای تائید نظریات من سری بہ خاطرات برونو والتر (نقل از کتاب تم و واریاسیون) بزفیم.



اجرا جہت ضبط در صفحہ گرامافون، سولیت: مورین گندرون

قرار بود برونو والتر کنسرتو ویلنسل شومان را با شرکت کازالس در



شهرستان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### رتال جامع علوم انسانی

«کوئین هال» لندن، رهبری کند. صبح روز کنسرت او سری به «کوئین هال» زد و کازالس را دید که مشغول تمرین است. ساعتی بعد تمرین ارکستر آغاز شد و کازالس با استادی فراوان کنسرتو ویلنسل شومان را نواخت. نیم ساعت بعد از تمرین با ارکستر، مجدداً صدای ویلنسل کازالس که کنسرتورا از آغاز تا پایان اجرا کرد، شنیده شد. بعد از ظهر برونو والتر گردش کنان از کنار «کوئین هال» رد شد و با نهایت تعجب استاد سالخورده را همچنان مشغول نواختن دید.

معروف است که یکروز شاگردان باخ دلیل موفقیت او را در خلق آنهمه اثر بدیع جویا شدند. باخ لبخند زنان با آنان گفت:

«من با جدیت فراوان و تمرکز حواس کار می‌کنم، هر کس راه مرا در پیش



بگیرد، بدون تردید او هم توفیق خواهد یافت .  
 و برآستی «کار» زیاد است که کازالس پیر را همچنان جوان نگه داشته است.  
 نمونه این «جوانی» را در آخرین ازدواج او می بینیم. کازالس در ماه اوت ۱۹۵۷  
 برای چهارمین بار ازدواج کرد. همسر او دختر بیست و یکساله ای از اهالی  
 «پورتوریکو» بود که «مارتا مونتانس» نام داشت و هنرجوی موسیقی بود .

بزودی مارتا فرشته و نکهبان کازالس و مدیره خانه او شد . او همه  
 کارهای منزل را شخصاً انجام می دهد ؛ گاه منشی و گاه تلفنچی کازالس است و  
 زمانی آشپزی و حتی رانندگی می کند؛ علاوه بر آن می کوشد که همسری مهربان  
 و پرستاری دلسوز برای شوهر هنرمندش باشد. باین ترتیب کازالس زندگی خوشی  
 دارد و جز نوازندگی بکاری نمی پردازد . تابستان ها در «پرادس» بسر می برد و  
 زمستان ها به «پورتوریکو» میرود و بقول او با امکانات سفرهوائی ، فاصله چندانی  
 بین این دو شهر نیست .

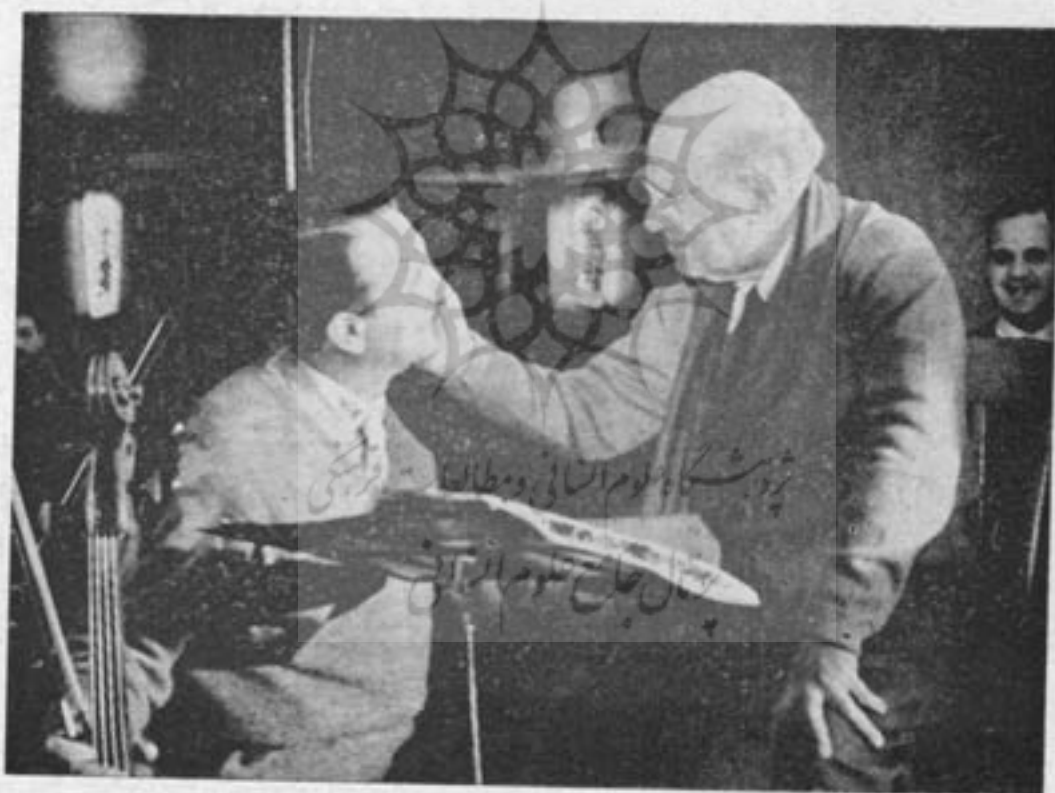
### سفر به زادگاه پتهوون

کار زیاد عاقبت کازالس را از پا در آورد و هفته ها و ماه ها در بستر بیماری افتاد.  
 گاهی حالش خیلی بد می شد و پیری و بیماری او را با بدایت نزدیک می کرد. در واقع استاد  
 هم ناکام از دنیا نمی رفت . او با سحر سازش دلها را تسخیر کرده بود ؛ دیگر چه



با آلبرت شوايتزر

آرزویی می توانست داشته باشد؛ اما چرا، او باز هم آرزو داشت؛ دلش می خواست  
 بزیارت خانه بتهوون برود و... در سال ۱۹۵۸ این آرزو بر آورده شد. کازالس  
 با احترام بتهوون بزرگ، علاوه بر محل فعلی دانشگاه بن، در خانه زادگاه او نیز  
 دو کنسرت اجرا کرد. محل اجرای برنامه ها کاملاً تنگ و موره اعتراض مردم بود.  
 شنوندگان نمی توانستند در موقع اجرای برنامه کازالس را ببینند اما او در مقابل  
 اعتراض آنان سری تکان داد و گفت: «من برای این نیامده ام که مردم مرا  
 ببینند، کافی است که موسیقی مرا بشنوند.» او فقط آثار بتهوون را اجرا کرد و اجازه  
 داد که از نوازندگی او صفحه پر کنند. کازالس می دانست که بسیاری از علاقمندان او در  
 تمام دنیا، آرزوی شرکت در آن کنسرت ها را می کردند و داشتن يك صفحه از آن  
 کنسرت ها، بهترین هدیه برای آنان بود ...



با آلفرد کورتو

دکتر «هلموت اشتوریوهان» مدیر اجرا، گزارشی درباره اولین کنسرت  
 کازالس در خانه بتهوون میدهد: «ما سعی می کردیم که به تقاضاهای متعدد کازالس  
 صورت عمل بدهیم. او نه تنها در مسائل هنری بلکه در امور مربوط به ضبط يك اثر  
 نیز اطلاعات دقیقی داشت؛ مثلاً انواع مارک های صفحه های گرامافون را می شناخت؛  
 تعداد صفحه های فروش رفته خود را می دانست؛ همچنین اطلاعات زیادی در باره



نحوه نوشتن قرار دادها و نظایر آن داشت.

عاقبت همه کارها رو براه شد و کازالس و همکارانش در محوطه تنگ خانه بتهوون تریوهای بتهوون را نواختند. همکاران او عبارت بودند از : «میزی لاور هورزوفسکی»، که بخش بیانو را در ده سال اخیر در تریوی کازالس می نوازد ؛ ویولونیست معروف «ساندوروگ» که از چهار سال قبل با کازالس همکاری داشت - «وگ» چند هفته قبل از اجرای کنسرت بن، ویولون معروف «استرادیواربوس - پاکانی» را خریده بود و نوازنده ویلنسل «رودلف فون توبل» که جهت همکاری با کازالس از تمرین های میکروفون مراقبت می کرد .



کازالس آهنگساز با تفاق « جون آلاودرا » شاعر، بعد از اولین اجرای اوراتوریوی Die Krippe اثر کازالس در رادیوی برلن

آنروزهای فراموش نشدنی ۱۸ و ۲۰ سپتامبر ۱۹۵۸ بود. برخی از مستمعین برنامه در نزدیکی کازالس و دوستانش نشستند و عده ای در حیات منزل جای گرفتند؛ گروه اخیر از طریق پنجره های باز بموسیقی استاد سالخورده و همکارانش گوش می دادند. همه جا آرامشی همچون سکوت کلیسا حکم فرما بود....

کنسرت بخوبی برگزار شد، البته گاهی موانع کوچکی مانع «خوب شنیدن»  
شنوندگان می‌شد؛ از جمله یکبار یکی از میکروفون‌ها که جاوی پای مهمانان  
قرار داشت بزمین افتاد اما خوشبختانه لطمه‌ای به ضبط صفحه وارد نساخت بزودی  
آن صفحه به بازار رفت و در مدتی کوتاه نایاب شد.

در همان سال (۱۹۵۸) دومین فستیوال کازالس در دانشگاه پورتوریکو  
برگزار گردید، او شش برنامه با تفاق همکاران خود، شنایدر، «هورزوفسکی»،  
سرکین، ایستومین و ایساک اشترن، اجرا کرد. باین جمع «سان کرمو» پیانیست و  
«ویکتوریا دولس آنجلس» خواننده، که لیدهای برامس را خواند، افزوده شدند.  
این فستیوال هدیه‌ایست از کازالس به زادگاه مادر و همسرش.

دو سال بعد استاد بنا بدعوت ژاکلین کندی به آمریکا سفر کرد. روز ۱۳  
نوامبر ۱۹۶۱ او با تفاق الکساندر شنایدر و «هورزوفسکی» در کاخ سفید و در  
مراسمی که با افتخار حاکم پورتوریکو برگزار شده بود، قطعاتی نواخت. در این  
برنامه بسیاری از معروفترین موسیقی دانان آمریکائی از قبیل ساموئل باربر،  
ارون کوپلند، جان کارلو منوتی، لئونارد برنشتاین، ئوزن نورماندی و لثوپولد  
استوکوفسکی، حضور داشتند.



با موریس گندرون





با موریس گندرون

درنامه‌ای که کازالس به پرزیدنت کندی نوشت، صریحاً به هدف‌های عالی و انسانی هنر خود تکیه کرد، «هرگز در طول تاریخ بشریت، انسان در مقابل چنین لحظات حساسی قرار نگرفته است و آرزوی هر کسی دست یافتن به آزادی است؛ من خوشحالم که باشما آشنا شدم و امیدوارم موسیقی که من برای شما و دوستانتان نواختم بتواند عمیق‌ترین احساسات مرا نسبت به مردم آزاده امریکا و ایمان و اعتمادی که ما همه بشما داریم، نشان دهد.»

و در سخنرانی مختصری که «جان اف کندی» قبل از شروع برنامه کازالس یارانش ایراد کرد، چنین گفت:

«موسیقی و نقاشی ارکان اساسی يك اجتماع آزاد بشمار میروند و هنرمند باید مردی آزاده باشد. اثر هنرمندان نمایشگر آزادی انسان است و هیچکس از

این لحاظ با اندازه پابلو کازالس به آزادی خدمت نکرده است.

### سخنی از آثار کازالس

آخرین اثری که کازالس در کاخ سفید اجرا کرد - و در صفحه گرامافون نیز ضبط شده است - يك آهنگ محلی ساده بنام «نعمه پرنده» بود که کازالس آنرا برای ویلنسل و پیانو نوشته است. بیست سال پیش از آن کازالس در شهر برن راجع به این اثر چنین گفت: «در این آهنگ محلی که بنظر من از زیباترین فرم‌های موسیقی است، شما با مراسم سوگواری در دیاری دوردست آشنا می‌شوید. این مراسم نشانه رنجی است که دامنگیر بسیاری از اهالی سرزمین های اشغال شده و بخصوص وطن من شده است.»

کازالس يك مسیحی با ایمان است. او آثار جالبی در زمینه موسیقی مذهبی نوشته که برخی از آنان بوسیله خوانندگان کلیسای شهر «مونترات» خوانده و روی صفحه گرامافون ضبط شده است. از آثار مهم کازالس يك اوراتوریو و تعدادی مس، سنفونی و کوارتت زهی را، نام باید برد.

آثار مذهبی کازالس قطعات بسیار ساده و زیبایی هستند که عناوین آنها را کازالس از آثار باخ اقتباس کرده است.

معروف است که چند سال قبل يك اسپانیایی از طرف حکومت اسپانیا به «پرادس» رفت تا کازالس را وادار به بازگشت به اسپانیا نماید. ضمن صحبت به کازالس گفت که بنظر او کازالس پیچوده در «پرادس» توقف می‌کند و در آنجا نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. استاد در جوابش گفت: «شاید حق بجانب شما باشد، اما من يك مسیحی متدین هستم. موم انسانی و مطالعات فرسنگی این است چهره واقعی يك انسان حقیقی و يك موسیقی‌دان بزرگ.

پایان